برگردان: دکتور لعل زاد
لندن، ۲ فبروری ۲۱

افغانستان

==================

در نخستین فرهنگ جغرافیایی کمپنی هند شرقی

پیشگفتار مترجم

قرار معلوم «**فرهنگ جغرافیایی هند شرقی**[۱]» والتر همیلتون، نخستین اثری است که حاوی معلومات در مورد امپراتوری ها، سلطنت ها، قلمروها، ولایات، شهرها، شهرک ها، نواحی، قلعه ها، بنادر، دریا ها و جهیل های هندوستان و مناطق همجوار آن همراه با شیوه ها، رسوم، نهادها، زراعت، تجارت، تولیدات، عواید، نفوس، اقشار، مذهب و تاریخ باشندگان آن بوده و در سال ۱۸۱۵ به نشر رسیده است.

آنچه در این فرهنگ قابل توجه است، نخستین درک و معلومات کمپنی هند برتانوی در مورد افغانستان پس از چاپ کتاب جورج فوستر در ۱۷۹۸ در لندن زیر عنوان «**از بنگال تا انگلستان**[۲]» (در سفر او از طریق کابل در ۱۷۸۳، دوران تیمورشاه) است. این فرهنگ یکجا با اثر مونتستوارت الفنستون زیر عنوان «**گزارش سلطنت کابل**[۳]» در ۱۸۱۵ در لندن به نشر رسیده است (که در ۱۸۰۹ به دربار شاه شجاع به پشاور رفته بود).

گرچه فوستر نخستین اروپایی است که واژه «افغانستان» را بیش از ده بار در اثر خود به کار برده، اما هیچ گونه توضیحی در مورد حدود آن نداده است. اما در فرهنگ همیلتون نخستین معلومات گسترده در مورد «افغان» ها و تعریف حدود «افغانستان» داده شده است (با دو مفهوم): «افغانستان» (یعنی کابل و قندهار) و «افغانستان اصلی» (یعنی پشتونخواه یا روه) که در داخل «افغانستان» قرار دارد!

الفنستون هم در اثر خود همین محدوده ای میان کوههای هندوکش و رود سند (ولایت های کابل و قندهار) در داخل «سلطنت کابل» را «افغانستان» می نامد. سپس، این نام تقریبا

با همین مفهوم در نقشه ها و ادبیات سیاسی اروپاییان گسترش می یابد (تا اینکه در زمان عبدالرحمن – امان الله نام عمومی کشور جدیدی به نام افغانستان می شود: یعنی پشاور و پشتونخواه در جنوب قیچی شده و شمال هندوکش افزوده می شود)! زیرا اثر الفنستون از چنان شهرتی برخوردار می شود که بنیاد تمام دانش کمپنی هند شرقی و دنیای غرب در مورد «افغانستان» را – از ۱۸۱۵ تا امروز – تشکیل می دهد.

به این ترتیب، در واقعیت امر باید «همیلتون – الفنستون» به عنوان «پدران» اصلی توسعه نام «افغانستان» شناخته شوند!

همیلتون در فرهنگ خود، افغانستان را با ولایت های آن، یعنی «کابل» (که غزنی و پشاور شامل نواحی آن است) و «قندهار» توضیح داده است. برگردان زیر، نکات مهم این اثر در باره افغانستان، ولایت ها و نواحی آن است که بدون تبصره به محتوای آن خدمت دوستان تقدیم می شود. فرهنگ همیلتون بعدا در ۱۸۲۸ در دو جلد تجدید چاپ گردیده و محتوای آن با افزودن معلومات «گزارش سلطنت کابل» بسیار غنی شده است.

افغانستان

افغانستان منطقه گسترده ای در غرب دریای سند است که از شهر قندهار تا اندوس امتداد دارد. کوههای هندوکش در شمال غرب، آن را از ولایت بامیان پارس جدا ساخته است؛ در شمال آن کتور یا کافرستان و در جنوب آن بلوچستان قرار دارد. دریای اندوس مرز شرقی و ولایت سجستان پارس مرز غربی آن را تشکیل می دهد. درازای آن از شمال به جنوب حدود ۳۵۰ میل و پهنای آن از شرق به غرب حدود ۳۰۰ میل است. شمار زیاد ولایات مجاور آن گهگاهی تابع حاکم آن بود، اما «منطقه بومی قبایل افغان» در داخل این محدوده قرار دارد. **کابل و قندهار دو ولایت عمده آن است** که به نواحی زیادی تقسیم شده و زیر نام آنها تشریح شده اند. این مقاله عمدتا در مورد قوم افغان است.

منطقه «**افغانستان اصلی**» (Afghanistan Proper) که توسط بومیان آن به نام پشتونخواه نامیده شده، در مجاورت شهرک پشاور قرار دارد. ناحیه هشتنگر در مرکز

افغانستان قرار دارد و در اوایل عصر اسلامی به نام روه نامیده می شد که از آن نام روهیله اشتقاق شده است. هشتنگر نام خود را (که به معنای هشت روستا است) از هشت مسکونه اصلی گرفته که شامل نواحی زیر است: ۱. نوشهره، ۲. چارسده به شمول پاروگ و حصار، ۳. ریزار، ۴. اتمانزی، ۵. تورانزی، ۶. امرزی، ۷. شیرپای، ۸. تنگه یا بارکزی. این منطقه توسط افغان ها به صورت عام، نخستین منطقه مسکونی آنها در افغانستان شناخته شده است.

ننگرهار نام یک منطقه گسترده آبیاری شونده توسط ۹ جویبار کوهی است که به دریای جلال آباد می ریزند. منطقه ننگرهار غیرمنظم و ناهموار است، با آنکه کوههای بسیار بلند ندارد. درازای آن حدود ۹۰ میل از شرق به غرب، از بلیکوت تا سرخاب است. پهنای آن از کگه یا کجه تا دریای لغمان حدود ۳۰ میل است. باشندگان آن عمدتا افغان ها و تاجیک ها اند. مرکز باستانی این منطقه آدینه پور بود، اما چون صعب العبور و دور از دریای اصلی بود، شهرک جلال آباد در شاهراه بزرگ – از قندهار به پشاور – بنیاد نهاده شد.

افغان های باشنده ننگرهار عمدتا مربوط قبایل مهمند، خوگیانی و ورگزی اند. از جمله این ها، قبیله مهمند که دارای دو شاخه ترکزی و بلزی است، پرنفوس و قوی است. این منطقه حالا در نقشه ها به نام کامه و لمغانات نشان داده شده و شامل شهرک های آدینه پور، سرخاب و جلال آباد است. واژه تاجیک در زبان مغولی به معنای دهقان بود؛ اما توسط مغولان بصورت عام به بومیان پارس اطلاق می شد، کسانی که دارای منشای عربی و مغولی نباشند.

نژاد افغان ها در هندوستان بصورت عام به نام پتان ها یاد می شود که ریشه آن چندان معلوم نیست. قبایل موجود افغان بسیار زیاد است، اما عمده ترین آنها لودی، لوهانی، سور، سروانی، یوسفزی، بنگش، دلازی، ختی، یزین، خیل و بلوجی است. افغان ها از نگاه بهترین مورخان پارسی کسانی اند که منشای یهودی دارند و سُر ویلیام جونز زبان آنها را لهجه ای از کلدایی کتاب مقدس دانسته است.

باشندگان افغانستان الفبای نوشتاری خاصی ندارند، اما زبان آنها از اقوام اطراف آنها متمایز است. افغان ها در برخی تاریخ های آسیا به عنوان تاتارها گفته شده اند، اما آنها از نگاه شخصی و رفتار یا لهجه هیچ شباهتی با این مردم ندارند. آنها یک نژاد مقاوم و تنومند اند و به دلیل اعتیاد به جنگاوری غارتگرانه، نگاه اهانت آمیز محکم به مشاغل زندگی مدنی دارند. نان گندم و جو، شیر، مسکه و پنیر غذای معمولی آنها است. افغان ها را در سراسر هندوستان با بدترین صفات می شناسند و آنها را به عنوان وحشی، خون آشام و خیانت کار مردود می دانند؛ اما چون یک نژاد شجاع و سرسخت اند، مورد توجه قدرت های بومی قرار دارند تا از آنها به عنوان سرباز/اجیر استفاده کنند.

گوجرهای افغانستان از همین نژاد و باشنده کوههای پنجاب و هندوستان علیا اند. شمار آنها در برخی نواحی، به ویژه در قلمرو قبیله مندر که حدود ۱۰۰ میل دراز و ۶۰ میل عرض دارد، تقریبا مساوی به تعداد افغان هاست. تمام زمینداران مندر پیش از دوران اکبر از نژاد گوجر بودند، اما افغان ها که از زمان های سابق کوهها را اشغال کرده بودند، با پایین شدن از کوهها توانستند جلگه ها را با آهستگی اشغال کنند. گوجرهای افغانستان هنوزهم یک نژاد شجاع بوده و عادات شبانی دارند؛ ثروت عمده آنها گاوداری و عمدتا گاومیش است. شمار آنها در ناحیه هشتنگر هنوز هم بسیار زیاد است.

احتمال دارد که یک پنجاهم این منطقه وسیع زیر کشت دایمی نباشد. اکثریت قبایل اصلی افغان کوچی اند، در خیمه ها زندگی دارند و با محصولات مواشی خود امرار حیات می کنند؛ آنهای که زندگی نسبتا ثابتی دارند نیز چندان علاقمند زراعت نیستند. دشت های جنوب افغانستان ریگی و بی حاصل و کوههای شمال کابل صعب العبور و کوهستانی است. مناطق مرکزی که در آن دریاهای کاو و کابل جریان دارد، حاصل خیز است و در صورت یک حکومت آرام می تواند فوق العاده مولد باشد؛ اما این یک بخش کوچک است. پیامد آن تمرکز غیرمتعادل نفوس در سراسر قلمرو است؛ و احتمالا از سه ملیون تجاوز نمی کند. بخش بزرگی از آنها مسلمانان سنی اند؛ شماری هندو نیز وجود دارد که عمدتا در شهرک ها و روستا ها به عنوان تاجر، دکاندار و بانکدار خدمت می کنند.

هزاره ها نژاد متمایز از افغان ها و مغول ها اند، با آنکه قبایل آنها با هر یک از هر دو و سایر نژاد ها مخلوط شده اند. مهد اصلی آنها منطقه ای در بین هرات و بلخ است، اما ملکیت آنها وسیع تر بوده و شامل بخش قابل توجه منطقه ای در میان غزنی و قندهار از یک سو و میدان و بلخ از سوی دیگر است. آنها احتمالا دارای منشای پهلوی اند.

نیروهای دولتی متشکل از اقوام مختلف است، اما بهترین سربازان از نواحی افغان ها آورده شده اند. سواره نیروی عمده نظامی است؛ یک اسپ خوب در این منطقه حدود ۶ پوند سترلینگ قیمت دارد. دسته های پیاده و مجهز با تفنگ نیز بخشی از نیروهای افغان ها را تشکیل می دهد.

در شهرها و شهرک های افغانستان عمدتا هندوان و مسلمانان سنی پنجابی زندگی دارند که توسط شهزادگان پیشین هندوستان ساکن ساخته شدند تا تجارت و مدنیت را ترویج نمایند؛ شمار زیادی دارای منشای پارسی و تاتاری نیز در بخش های مختلف این منطقه پراگنده اند: اولی ها بنام پارسیوان ها و دیگران مغول ها نامیده می شوند، اما هر دو زبان پارسی دارند.

افغان ها دین اسلام را از فاتحان تاتاری خویش آموختند و مانند آنها سنی اند، اما به هیچ وجه در رعایت مراسم مذهبی خود محکم نیستند و منطقه آنها مهد شمار زیاد مرتدان بود که با شمشیر گسترش یافتند. ماهیت حاکمیت انها استبدادی است، اما وقتی توسط برخی قدرت های فوق العاده یا شهزادگان حاکم مقید نباشند، به جوامع پراگنده تقسیم شده و مشابه حکومت فیودالی اند.

برخی مناطق افغانستان در سده نهم توسط خانات سامانی بخارا تسخیر و شامل قلمرو تاتاری خراسان گردید و یکی از روسای تابع آنها به عنوان حاکم غزنی تعیین شد؛ اما به نظر نمی رسد که بخش های شمالی آن تا سلطنت محمود، شهزاده دوم غزنویان مطیع شده باشد که تسخیر افغانستان را تکمیل کرد.

هیچ گزارش اساسی از منطقه افغان ها تا سال ۹۹۷ وجود ندارد، تا این که سبکتگین یکی از روسای تاتاری خراسان که تابع منصور سامانی (خان بزرگ بخارا) بود، حاکم منطقه

شد، از وابستگی خود دست کشید، فتوحات خود را تا افغانستان گسترش داد و غزنی را پایتخت خود ساخت.

قلمرو غزنویان عمدتا توسط محمود پسر سبکتگین گسترش یافت و بخش بزرگ پارس و هندوستان را در برگرفت. این سلسله تا سال ۱۱۵۹ یعنی حدود ۲۰۷ سال رونق داشت، تا اینکه قدرت توسط محمد غوری گرفته شد. این شهزاده قدرت خود در غرب اندوس را به یکی از غلامان دلخواه خود بنام ایلدوز انتقال داد که به زودی توسط شهزاده پارسی خوارزم مورد تهاجم قرار گرفت و جانشین او جلال الدین توسط چنگیزخان اشغال و تبعید گردید.

تاریخ افغان ها از این زمان تا تهاجم تیمورلنگ در گمنامی قرار دارد. فرشته در ۱۵۶۱ می گوید که محمود پتان شاه دهلی، مغولان را از غزنی راند و غزنی را داخل امپراتوری هندوستان ساخت. احتمال دارد که غزنی تابع تخت دهلی مانده باشد تا اینکه تیمور در ۱۳۹۸ به هند لشکر کشید و ربع شمالی افغانستان یک ولایت مغول گردید.

پس از مرگ تیمور وقتی که بافت بزرگ امپراتوری مغول در سمرقند پاره شد، می توان فرض کرد که تا ۱۵۰۶ توسط روسای محلی اداره شده باشد، زمانی که امپراتور بابر پیش از تهاجم به هندوستان توانست کابل و غزنی را با دست بدست شدن گهگاهی قندهار تسخیر کند و تا مرگ اورنگزیب (که آن را در ۱۶۷۸ در شورش افغان ها تسلیم کرد) نگه دارد، پس از آن تابعیت بیشتر اسمی بود. افغان ها در حوالی ۱۷۲۰ در زیر قیادت روسای بومی، پارس را اشغال کردند؛ اما در ۱۷۳۷ توسط نادرشاه از آن کشور رانده شدند. نادرشاه پس از تسخیر دهلی در ۱۷۳۹، افغانستان را توسط معاهده ای ضمیمه ای امپراتوری فارس ساخت.

به هنگام قتل آن فاتح در ۱۷۴۷ احمدشاه ابدالی قلمرو افغان ها را تسخیر نمود و وظایف نظامی درازی را به عهده گرفت تا اینکه در ۱۷۷۳ درگذشت. او با یک پیروزی قاطع و سنگین در پانی پت در ۱۷۶۱ مانع پیشرفت و فتوحات مهاراته گردید که باعث تهدید شهزادگان مسلمان و اخراج مجموعی از هندوستان بود.

پسرش جانشین او شد. تیمورشاه در روزهای اول مجبور شد که لاهور را به سیکها واگذار کند. او در شرق اندوس هنوز هم ولایت کشمیر و ناحیه اتک را با برخی از بخش های ملتان در اختیار داشت و از امیران سند مالیه می گرفت. او همچنان بخش بزرگ خراسان را در اختیار داشت که شامل هرات بود و تا شمال نیشابور و ترشیش و جنوب عراق کوچک گسترش داشت.

تیمورشاه در ۱۷۹۲ پس از ۱۹ سال و باقی ماندن ۱۹ پسر درگذشت. همایون بزرگترین آنها هرات و قندهار؛ زمان شاه کابل و باقی فلمرو افغان ها و کشمیر و ملتان را داشت. همایون سپس برکنار و توسط زمان شاه برادرش کور گردید که در ۱۷۹۶ با یک ارتش ۲۳ هزار سوار تا لاهور پیشروی کرد و باعث خطر بزرگی در هندوستان شد و عقب نشینی کرد.

زمان شاه در ۱۸۰۲ توسط برادرش محمود شاه برکنار و کور گردید. او پس از مدت کوتاهی توسط برادرش شجاع الملک اخراج شد و مورد عفو قرار گرفت که در ۱۸۰۹ بر ضد او شورش کرد. در این سال ارتش شجاع الملک از هم پاشید و سرداران زیادی او را ترک کردند. محمد خان نایب السلطنه کشمیر با بهره گیری از این اختلافات، در ۱۸۰۹ پرچم استقلال در آن ولایت را برافراشت که هنوز هم ادامه دارد و فرمان برداری سایر نواحی امپراتوری، چیزی بیش از نام اسمی/رسمی نیست.

ولایت کابل

یک ولایت کلان در افغانستان که در بین ۳۳ و ۳۵ درجه عرض البلد شمالی قرار دارد. کابل در شمال به کتور یا کافرستان؛ در جنوب به قندهار و بلوچستان؛ در شرق به رود اندوس/سند و در غرب به کوههای هندوکوه و ولایت بامیان پارس محدود است. طول آن حدود ۲۵۰ میل و پهنای آن حدود ۱۵۰ میل است. ابوالفضل این ولایت را در ۱۵۸۲ چنین توصیف کرده است:

«سرکار کابل در اقلیم های سوم و چهارم واقع است. درازای آن از اتک بنارس که بر ساحل سند است تا هندوکوه ۱۵۰ کاس/کروه است؛ پهنای آن از قره باغ قندهار تا چغانسرا ۱۰۰ کاس/کروه است. در شرق آن هندوستان، در شمال غرب آن کوه و غور واقع است؛ در شمال آن اندراب بدخشان و هندوکوه و در جنوب آن فرمال و نغر است...

کوههای اطراف و دشوار گذر آن کابل را از تهاجم ناگهانی نگه می دارد. هندوکوه در میان کابل و بدخشان و بلخ قرار دارد. هفت راه از توران به کابل و شش راه از کابل به هندوستان وجود دارد. کمتر از ۱۱ زبان در دارالسلطنه کابل وجود ندارد و هر قوم زبان خود را دارد؛ مانند ترکی، مغولی، پارسی، هندی، افغانی، پشه ای، پرواتی، گبری، بره کی، لمغانی و عربی.

باشندگان آن عمدتا هزاره و افغان اند که مالک تمام چراگاهها اند. قبیله هزاره بقایای ارتش چغتای است که مانگوخان به کمک هلاکوخان فرستاد و آنها ساکن منطقه ای از غرنی تا قندهار شدند و بیش از ۱۰۰ هزار خانواده اند. افغان ها می گویند که آنها اولاده بنی اسراییل اند. بعضی افغان ها را خود را از نسب مصری ها دانسته و تاکید دارند که وقتی بنی اسراییل از یورشلیم به مصر بازگشت، این قبیله به هندوستان مهاجرت کرد»...

منطقه کابل از نگاه جغرافیای طبیعی آن به دو بخش تقسیم می شود که توسط سلسله کوههای بسیار بلند و پوشیده از برف جدا می شود که از غرب به شرق از نزدیک غزنی تا دینکوت اندوس در پایین اتک ادامه دارد. گستره واقع در شمال آن بنام لمغانات و در جنوب آن بنگشات است؛ هر یک دارای یک یا چندین جوییاری است که طول آن را قطع می کنند و خود را به اندوس می رسانند. آن که در لمغانات است دریای کابل است که بنام کامه و در قسمت پایانی بنام اتک یاد می شود؛ آنکه در بنگشات است، بنام کاو یا دریای کومل یاد می شود... **کابل و پشاور شهرهای مشهور ولایت کابل است**...

نواحی مرکز و اطراف پایتخت امتعه هندی شامل شکر و البسه پنبه ای را اکثرا از پشاور وارد می کند و در عوض آن آهن، چرم و تنباکو صادر می کنند. آهن، چرم و تیل سوخت به قندهار صادر می شود و در عوض آن تولیدات گوناگون پارسی و اروپایی وارد می

شود. تاتارهای بخارا شمار زیاد اسپ های ترکستانی، پوست و چرم خام به کابل می آورند... و خریداری آنها شامل نیل و سایر محصولات هندوستان است.

راههای این ولایت اکثرا توسط افغان های بومی، یک نژاد کاملا غیراداره شونده و آشتی ناپذیر با تمام مشاغل مسالمت آمیز، آلوده است. این امر به ویژه در بخشی بنام خیبر قابل تطبیق است، کسانی که با در نظرداشت موقعیت منطقه خود در جستجوی زندگی راهزنی- رایگان اند و شامل سلسله کوههای است که دره های آن کمترین مواد خوراکی را تامین می کند. این نژاد خشن هنوز در غارها یا سوراخ سنگ ها زندگی می کنند. آنها خود را مسلمان سنی می نامند و از پارسیان و سایر فرقه های علی نفرت دارند. لهجه خیبری ها در زبان عام افغان ها یافت می شود، اما به شدت گلویی بوده و توسط قبایل مجاور آن به مشکل فهمیده می شود.

مناطق کوهستانی کابل بنام روه نامیده می شد که روهیله از آن مشتق شده است و زمانی نیز زابلستان نامیده می شد، در رابطه به نام زابل که یکی از نام های غزنی بود.

وقتی کابل در ۹۹۷ مورد تهاجم سبکتگین نخستین حاکم مستقل غزنی قرار گرفت، ربع شرقی این ولایت با آنکه در غرب اندوس قرار داشت، در زیر حاکمیت هندو ها و تابع شهزاده مذهبی آنها بنام جیپال بود که پایتخت آن باتیندا نام داشت و قلمرو او در جهت شمال غرب از لاهور تا لمغانات و در جهت جنوب شرق از کشمیر تا ملتان گسترش داشت. سرانجام تمام آن مناطق در حوالی ۱۰۰۸ توسط سلطان محمود تسخیر گردید و در ۱۷۳۹ توسط نادرشاه از امپراتوری هند جدا ساخته شد.

در اثر اتحاد پارس و فرانسه به مقصد تهاجم بر قلمرو ابدالیان در افغانستان و نگرانی حکومت برتانیه در هند، عالی جناب مونتستوارت الفنستون از جانب لارد مینتو، بعدا حاکم اعلا به مقصد هماهنگی با حکومت کابل و دفاع مشترک به مقابل تهاجم فرانسه و پارس در ۱۸۰۹ به عنوان سفیر به دربار کابل فرستاده شد.

حاکم کابل با احساس مفاد اتحاد و همکاری در میان دو دولت به وزرای خود دستور داد تا در مشوره با آقای الفنستون و در نظرداشت رفاه هر دو حکومت ترتیباتی اتخاذ نمایند.

سرانجام موافقه شد که اگر فرانسه و پارسیان تلاش کنند که از قلمرو کابل عبور نمایند، ارتش آن دولت با تمام قوا مانع تهاجم آنها شود و در صورتی که آنها بسوی مناطق شاه کابل پیشروی کنند، دولت برتانیه خود را مکلف به پشتیبانی از هزینه لازم برای خدمات فوق نماید: این شرایط تا زمانی به قوت خود باقی است که اتحاد فرانسه و پارسیان ادامه دارد.

ناحیه پشاور

پشاور یک شهرک و ناحیه افغانی در ولایت کابل است که در جنوب کامه یا دریای کابل و به فاصله ۴۰ میل از اندوس قرار دارد... در ۱۵۸۲ توسط ابوالفضل چنین شرح شده است:

«ناحیه بگرام که بصورت عام پیشور نامیده می شود دارای موسم گوارای بهار است. در اینجا یک معبد بنام گورهکهتری وجود دارد که محل زیارت مذهبی، به ویژه برای جوگی هاست»...

شهر پشاور توسط اکبر بزرگ بنیان گذاری شد و با دیدن اینکه افغان ها از مشاغل بازرگانی بیزار بودند، باشندگان پنجاب را تشویق کرد که به آنجا بروند. شهر بزرگ و پرجمعیت است...

قلمرو مجاور پشاور به نام پختونخواه یا افغانستان اصلی نامیده می شود...

ناحیه غزنی

یک ناحیه ولایت کابل بوده و در بین ۳۳ و ۳۴ درجه عرض البلد شمالی قرار دارد... این ناحیه مانند سایر مناطق افغانستان بسیار کم جمعیت است. شهرک های مهم غزنی عبارت از قره باغ و گردیز است. غزنی یک شهر مشهور در ولایت کابل، روزگاری پایتخت امپراتوری قدرتمندی بود...

این شهر بر روی یک تپه با ارتفاع متوسط قرار دارد و در پایین آن رود کوچکی جریان دارد. وجود آن اصولا با برخی خانواده های هندو تامین می شود که رفت و آمد کمی دارند و نیازهای چند ساکن مسلمان آن را تامین می کنند. در مسافت کمی مقبره محمود ایستاده است که زایران از مکان های دور به آنجا می آیند. با توجه به تعداد مقدسین که در اینجا به خاک افتاده اند، مسلمانان با تاکید آن را مدینه دوم می نامند.

این شهر برای چهار قرن پایتخت یک امپراتوری قدرتمند بود و توسط شاهزادگان غزنوی به ویژه سلطان محمود بسیار آراسته شد. ساختمان های با شکوه مدتهاست که با گرد و غبار برابر شده است و به جز از برخی توده های پراگنده ویرانه، هیچ بنای تاریخی از عظمت سابق غزنی دیده نمی شود...

ولایت قندهار

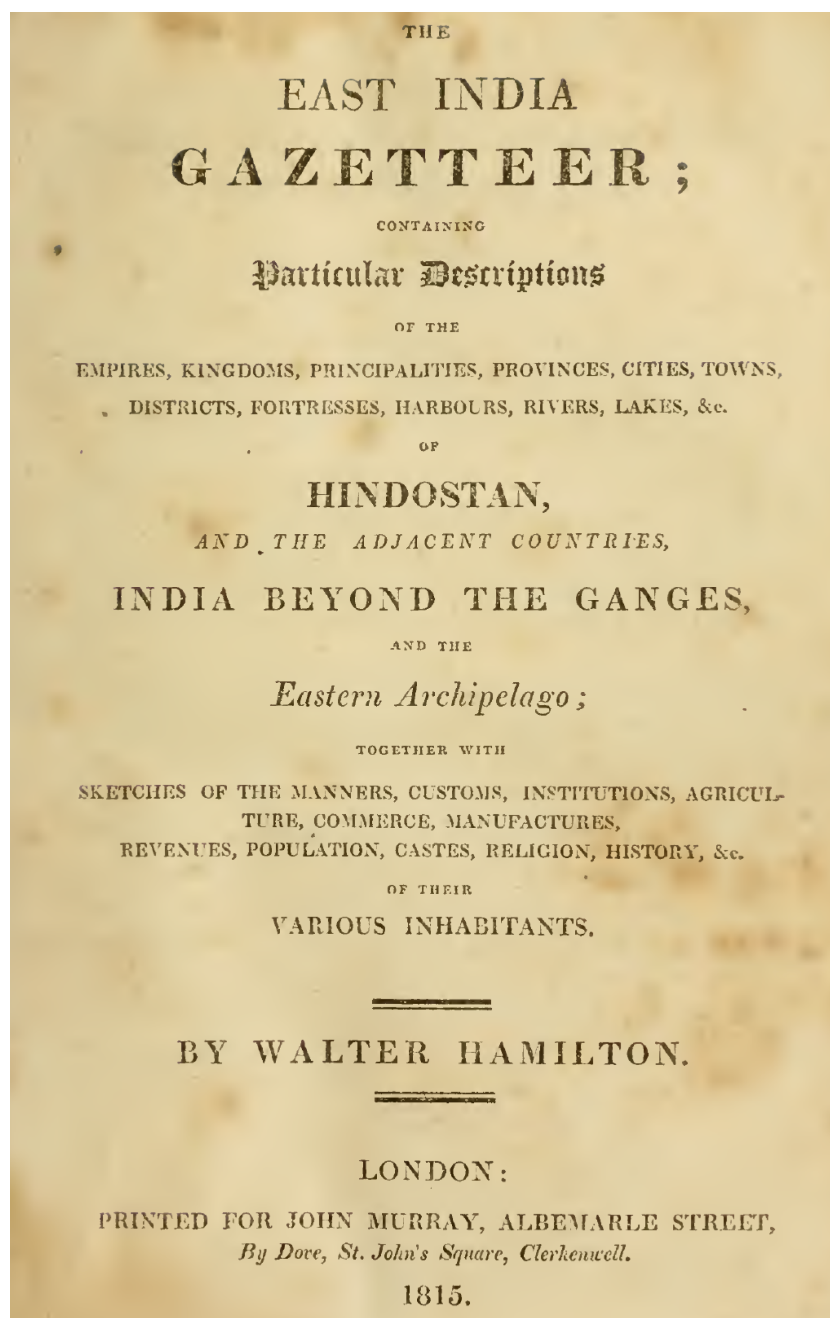
قندهار ولایتی در افغانستان است که در بین ۳۱ و ۳۴ درجه عرض البلد شمالی قرار دارد. در شمال آن ولایت بلخ در تاتار کوچک؛ در جنوب آن بلوچستان؛ در شرق آن رود سند و بلوچستان و در غرب آن سجستان پارس قرار دارد. با آنچه گفتیم، مرزهای موجود آن کاملا نامشخص است و در ۱۵۸۲ توسط ابوالفضل این گونه توضیح شده است:

«سرکار قندهار در اقلیم سوم قرار دارد. درازای آن از قلات بنجاره تا غور و غرجستان ۳۰۰ کاس/کروه و پهنای آن از سند تا فراه ۲۶۰ کاس/کروه است. در شرق آن سند، در شمال آن غور و غرجستان، در جنوب آن سیوی، در غرب آن فراه و در شمال شرق آن کابل/غزنین قرار دارد».

ربع افغانستان در حوالی قلات (۷۰ میل در شمالشرق قندهار) دشت گونه بوده و به استثنای بخش های کوچک زمین های زراعتی مجاور محلات باشندگان، زراعتی دیده نمی شود. راه از غزنی به قندهار متمایل به جنوبغرب بوده و عموما خشک و بی حاصل است...

---

1. Walter Hamilton. The East India Gazetter. London. 1815


THE

EAST INDIA

GAZETTEER;

CONTAINING

Particular Descriptions

OF THE

EMPIRES, KINGDOMS, PRINCIPALITIES, PROVINCES, CITIES, TOWNS, DISTRICTS, FORTRESSES, HARBOURS, RIVERS, LAKES, &c.

OF

HINDOSTAN,

AND THE ADJACENT COUNTRIES,

INDIA BEYOND THE GANGES,

AND THE

Eastern Archipelago;

TOGETHER WITH

SKETCHES OF THE MANNERS, CUSTOMS, INSTITUTIONS, AGRICULTURE, COMMERCE, MANUFACTURES, REVENUES, POPULATION, CASTES, RELIGION, HISTORY, &c.

OF THEIR

VARIOUS INHABITANTS.

BY WALTER HAMILTON.

LONDON:

PRINTED FOR JOHN MURRAY, ALBEMARLE STREET,

By Dove, St. John's Square, Clerkenwell.

1815.

۲. لعل زاد (ترجمه). از بنگال تا انگلستان (لندن، ۱۷۹۸). ۲۰۱۲

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/bengal-to-england.pdf

۳. فکرت (ترجمه). گزارش سلطنت کابل (۱۸۱۵). ۱۳۷۳

https://archive.org/details/20210202_20210202_1247

http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/15150



ولایات کابل و قندهار (با موقعیت «افغان» ها در کوههای سلیمان) در نقشه سال ۱۸۰۶

https://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~21538~640030:Hindoostan,-Ceylon-?sort=Pub_List_No_InitialSort%2CPub_Date%2CPub_List_No%2CSeries_No&qvq=q%3Aindia%201806%3Bsort%3APub_List_No_InitialSort%2CPub_Date%2CPub_List_No%2CSeries_No%3Blc%3ARUMSEY~8~1&mi=10&trs=13&fbclid=IwAR33rKb1-badEuvPyq9BIWt4qaxxsJ2dgDp8sskufms0Y1G4eNT6tBvlPcs